

گزارش «فرهیختگان» از دلایل مختلف دیده نشدن فیلم‌ها

سینمای فیلم‌سوز



مجتبی اردشیری

خبرنگار

فیلم‌سوزی، آفت بزرگ سینمای ایران طی دهه‌های مختلف بوده است. چه در دوران گذشته که خبری از اتوماسیون و ثبت کامپیوتری و سینماهای سرگروه نبود و سینمادارها تاحدودی بنا به میل خود و روابطی که با تهیه‌کنندگان وپخش‌کنندگان داشتند، به‌انتخاب فیلم‌موردنظرشان اقدام می‌کردند و چه امروز که اگرچه همه‌چیز اینترنتی شده و سایه سرگروه‌ها بالای سر تمامی سینماها سنگینی می‌کند، راه‌های فرار بسیاری برای دور زدن قانون و نمایش فیلم موردنظر سینماداران وجود دارد.

راه‌های فراری که درنهایت با ارائه تعداد سانس‌ها و سالن‌های درگیر نمایش یک فیلم خاتمه پیدا می‌کند و دیگر کسی در آن آمار، راجع به کیفیت سانس‌ها صحبتی نمی‌کند و ملاک، تنها اعداد و ارقام مطرح‌شده در آن آمار است. مقابله با فیلم‌سوزی سیستم‌اتیک، اگرچه بسیارسخت، اما شـدنی است. یکی از برکاتی که کرونا می‌توانست برای سینمای ایران به همراه بیاورد، همین مبارزه با فیلم‌سوزی بود. سینمای ایران به دلیل کرونا، برای ماه‌هایی خالی از فیلم جدید بود و می‌شد برای این صفحه

تعدد سانس‌های خوب برای فیلم‌های بفروش

ساده‌ترین، کلیشه‌ای‌ترین و مهم‌ترین وجه فیلم‌سوزی، تعدد سانس‌های خوب برای فیلم‌های پرفروش است. به این ترتیب که یک فیلم پرفروش، در بهترین زمان‌های اکران، در بزرگ‌ترین و بهترین سالن به نمایش درمی‌آید، بنابراین مابقی فیلم‌ها که تصور می‌شود اقبال چندانی در گیشه ندارند، در سانس‌های مرده صبح و در سالن‌هایی کوچک نمایش داده می‌شوند.

این شکل از فیلم‌سوزی اما مصادیق بسیاری دارد. گاه یک فیلم نه‌چندان پرمخاطب، پنج سانس در یک پردیس نمایش دارد اما وقتی به سانس‌ها نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که چهار سانس آن در زمان صبح و ظهر است و یک سانس غروب به آن تعلق گرفته و تمامی این سانس‌ها نیز در سالن‌های کوچک بوده است. برنامه‌ریزان برخی از این پردیس‌ها، برای اینکه ظاهر کار را تاحدودی حفظ کنند، یک سانس صبح یا ظهر را در سالن متوسط برقرار می‌کنند و مابقی سانس‌ها را در سالن‌های کوچک و راندمان نمایش آن فیلم را به‌صورت روزانه منتشر می‌کنند که این فیلم طی پنج سانس نمایش، این اندازه مخاطب داشته است. فارغ از اینکه بخواهند یادآوری کنند، این پنج سانس نمایش، با آن پنج سانس نمایش فیلم پرمخاطب، نه به لحاظ زمان و نه به‌لحاظ درگیر کردن سسالن یکی نیست و تنها آن عدد پنج سانس نمایش روزانه، مدنظر سینماداران و احتمالاً پخش‌کننده‌ها قرار می‌گیرد.

فیلم‌سوزی البته در سینماهای تک‌سالنه و دوسالنه نیز ابعاد دیگری دارد. به این ترتیب که این سینماها سانس‌های مرده صبح و ظهر خود را به فیلمی اختصاصی می‌دهند که سرگروه برای آنها تعیین کرده است و سانس‌های خوب شبانه را نیز در اختیار فیلم‌های پرمخاطب می‌گذارند. بررسی «فرهیختگان» نشان می‌دهد که برخی از این سینماها، در طول یک روز اقدام به نمایش دو تا سه فیلم در یک سالن می‌کنند. نکته مهم دیگر اینکه سانس پایانی بسیاری از این سینماها در شکل قانونی خود قبل از ۲۱ است. این اقدام سینماهای تک‌سالنه و دوسالنه به این دلیل است که بتوانند هر شب سانس فوق‌العاده داشته باشند و در آن سانس فوق‌العاده دیگر مکلف نیستند که فیلم سینمایی سرگروه

خود را نمایش دهند و به همین راحتی اقدام به نمایش فیلم موردنظر خود می‌کنند و به همین راحتی قانون را دور می‌زنند.

در چنین شرایطی اسست که صدای اعتراض بسیاری از صاحبان فیلم بلند می‌شود. وقتی هم که اعتراضی مطرح می‌شود، سینمادارها همان راندمان را نشان می‌دهند و مدعی می‌شوند که این فیلم در سانس‌های مختلف نتوانسته مخاطبان چندانی را به سینماها بکشانند.

یکی از کارگردانان سینمای ایران که هم‌اکنون فیلمی را به روی پرده دارد و اهل گفت‌وگو هم نیست، به «فرهیختگان» گفت: «به فیلم من با هزار تا ایراد، پروانه نمایش دادند و پس از طی این مرحله در لایبنت اکران، موفق به نمایش فیلم خودم شدم. فروش فیلم من در روزهای اول نمایش خوب و بد اما ناگهان دیدم رشد فروش متوقف شده و آمار استقبال مخاطبان پایین آمده است. به چند پردیس مشهور مراجعه کردم و دیدم که سانس‌های روزانه فیلم من را بیشتر کرده‌اند و در عوض سانس‌های شبانه آن را خیلی کم کرده‌اند. از طرف دیگر هم فیلم را به سالن‌های کوچک‌تر منتقل کرده‌اند. وقتی اعتراض کردم گفتند که چون مخاطب ندارد، صرفه ندارد که بخواهیم فیلم را در همان سالن بزرگ نگه‌داریم. به همین راحتی سرریک فیلم را می‌برند و اشکال را هم متوجه محتوای فیلم و ضعف اثر در جذب مخاطب می‌کنند، در حالی که اگر فیلم من در رقابتی برابر با پرفروش‌ترین فیلم این روزها قرار بگیرد، مشخص می‌شود که عیار آن تا چه اندازه‌ای بسیار بیشتر از آن چیزی است که این سینمادارها عنوان می‌کنند.

بنابراین باطبیعت می‌توان ادعا کرد گلوگاه اصلی فیلم‌سوزی در سینمای ایران در سینماها می‌گذرد و نبود یک قانون مصوب یا بازدارنده به آنها این جسارت و جرات را داده است تا هر طور که دوست دارند عمل کنند و در همین روش خودجوش مخاطبان را به‌سمت یک یاچند فیلم خاص گسیل دارند و به این ترتیب نقش مهمی در تعیین ذائقه بسیاری از مخاطبانی داشته باشند که به‌شکلی ناخواسته در این دام گرفتار شده و بخشی از پازل مه‌ن‌دسی اکران در سینمای ایران قرار می‌گیرند.

نبود تبلیغات شهری

در زمینه تبلیغات پیرامونی و شهری مجموعه‌ای از عوامل دست‌به‌دست هم داده‌اند تا زمینه به نفع فیلم‌های پرقدرت پیش رود. اکنون نگاه کنید که تبلیغات شهر به نفع کدام فیلم است؟ کدام فیلم‌ها اکنون بنرها و بیلборدهای شهری را در اختیار گرفته‌اند و کدام آثار از این فرصت بی‌نصيب هستند؟

متأسفانه شهرداری نیز در تمام این سال‌ها با شیب ملایم‌تر همان سیاست‌های تلویزیون‌را در پیش گرفته است. اگر ملاک دریافت هزینه است، مشخص است که سهم سینمای مستقل و خصوصی در این زمینه نزدیک به صفر است و اگر هم پای شایسته‌سالاری و حمایت از هنر مطرح است، پس چرا این حمایت تنها شامل برخی فیلم‌هایی می‌شود که متهم اصلی فیلم‌سوزی هستند؟

البته در این زمینه باید ردپای مافیای اکران را بسیار پررنگ دانست. مافیایی که در زمینه تبلیغات شهری و محیطی ترجیح می‌دهد تا فیلم‌های مطلوب خود با شکست محض بدون اینکه یک اکران استاندارد را تجربه کنند، بدرقه شده و نابود می‌شوند. بنابراین شهری بسیاری نیز برای آن اثر در نظر گرفته می‌شود. البته در دوران کنونی که روش‌های تبلیغات به دامن فضای سایبر غلتیده، همچنان تبلیغات محیطی یکی از اهرم‌های موثر وروش‌های قدرتمندی است که می‌تواند مخاطبان بسیاری را به سمت یک فیلم گسیل دارد و آمار فروش آن اثر را بالا ببرد.

عدم همکاری تلویزیون با سینما

تلویزیون به‌عنوان فراگیرترین رسانه نقش مهمی در رشد یا کند کردن المان‌های فیلم‌سوزی در سینمای ایران دارد. این رسانه البته طی سالیان اخیر همکاری چندانی با پروژه‌های سینمایی نداشته و به همین دلیل صدای اعتراض بسیاری از آنها را بلند کرده است. بسیاری از کارگردان و تهیه‌کنندگان به این مشی تلویزیون که تنها پروژه‌های ارزشی را مورد حمایت قرار داده و تیزرهای بسیاری از آنها را پخش می‌کند و در مقابل برای آثار دیگر سختگیری‌های بسیاری را انجام می‌دهد، اعتراض دارند.

آخرین مورد این اعتراض‌ها به داریوش مهرجویی برمی‌گردد که چند روز پیش با شرم‌آور خواندن رفتار تلویزیون، با سینما اعلام کرده بود که این نهاد یک شورای بازبینی مخصوص به خود دارد که فیلم‌ها را تماشا می‌کند و براساس درک خود از فیلم نسبت به اعطای تیزر به آن اثر اقدام می‌کند.

این شورا گویا پس از بازبینی فیلم «لامینور» با اعطای تنها پنج تیزر ۲۵ثانیه‌ای موافقت کرد که این اقدام صداوسیما با واکنش مهرجویی مواجه شد و آنها از همین فرصت نیز استفاده نکردند و آن را نشانه‌ای برای تحقیر خود تفسیر کردند. متأسفانه سیاست‌های تلویزیون در تمامی این سال‌ها وجوه فیلم‌سوزی را از جوانب دیگر تقویت کرده است. این سازمان با حمایت از فیلم‌هایی که به سلیقه مدیران سازمان نزدیک باشد، هیچ نگاه حمایتگرایانه‌ای به آثار دیگر و علی‌الخصوص سینمای مستقل ندارد و در شرایطی که سینمادارها از کم‌دی‌های فروش حمایت می‌کنند، این رسانه نیز جانب فیلم‌های ارزشی را می‌گیرد و به این ترتیب بخش عمده‌ای از آثار سینمایی کشور بدون هیچ‌حمایتی روانه اکران می‌شوند و در این سهم‌خواهی‌ها سینمادار و تلویزیون عملاً آتش می‌گیرد و می‌سوزد. خیلی جالب است که در این روند گاهی اوقات صاحبان فیلم‌های ارزشی هم زبان به انتقاد از این مشی تلویزیون باز کرده و حمایت آنها از اثر خود را چندان بارز نمی‌بینند. به همین دلیل است که ضرورت تغییر سیاست‌های این بنگاه رسانه‌ای در قبال حمایت از آثار سینمایی بسیار جدی‌تر از گذشته باید دنبال شود. سال گذشته رئیس سازمان سینمایی طی جلسه‌ای با ریاست سازمان صداوسیما از تشکیل کارگروه مشترکی میان این دو نهاد خبر داد اما در عمل تاکنون اقدام خاصی برای آثار سینمایی از درپچه تلویزیون صورت نگرفته است و تقریباً تمامی کارگردانان و تهیه‌کنندگانی که آثاری روی پرده دارند، از نگاه تلویزیون نسبت به فیلم‌شان معترض هستند.

در شرایطی که حمایت تلویزیون از آثار سینمایی تأثیر مثبت مستقیمی بر گیشه آن اثر دارد و در شرایطی که ریاست سازمان بارها اعلام کرده که تلویزیون رقیب سینما نیست، بنابراین باید به این مشکل قدیمی به شکل اصولی ورود کرد و یک‌بام برای همیشه این زخم کهنه را درمان کرد و بیش از این به اختلاف این دو نهاد مهم با یکدیگر دامن نزد.

سمفا

اصلی‌ترین وظیفه سمفاویکی از دلایل تشکیل آن برقراری عدالت در اکران بود. به این ترتیب که این سامانه ضمن تقسیم‌سانس‌های نمایش هر فیلم نسبت به تقسیم عادلانه این سانس‌ها و بهره‌مندی همه فیلم‌های اکران از سالن‌ها و سانس‌های مختلف در طول نمایش اقدام می‌کرد، بنابراین یکی از وجوه سمفا که مدیران دولتی وقت اصرار زیادی روی آن داشتند، بحث عدالت در اکران ومقابله با فیلم‌سوزی بود. سمفا اما حتی یک روز هم به این وظیفه محوله خود وفادار نبوده و در تمام این مدت به سائیتی تبدیل شده که تنها فروش روزانه فیلم‌ها را اعلام می‌کند و هیچ قابلیت دیگری ندارد. مدیران سینمایی هم ضمن سرپوش گذاشتن و طفره‌رفتن از پرسش‌ها درباره سمفا، آماده نبودن بسترها را دلیل این ناکارآمدی عنوان کرده‌اند، حال آن‌که سمفا در حال ورود به سومین سال فعالیت خود است و هیچ عقل سلیمی نمی‌تواند بپذیرد که برای چنین مأموریت نسبتاً ساده‌ای این همه سال وقت صرف شده اما همچنان زیرساخت‌های آن فراهم نشده است. بی‌کفایتی مدیران مربوط در سامان دادن به سمفا این شائبه را تقویت می‌کند که شاید این مدیران از فیلم‌سوزی کنونی رضایت دارند که هیچ محدودیت دستی و حتی اتوماسیونی علیه سینماداران انجام نمی‌دهند. درحالی‌که تعجب بسیاری از فیلم‌های قربانی-که تعدادشان به‌راحتی سه‌چهارم آثار نمایش داده‌شده در طول یک‌سال است-از این است که چطور سازمان سینمایی و دیگر نهادهای سینمایی نمی‌توانند جلوی چنین اشکالی را بگیرند که در بسیاری از کشورهای صاحب سینما به‌سادگی رفع شده‌و به این ضعف تاریخی سینمای ایران پایان دهند.

نام فیلم	تعداد سانس	تعداد تماشاگر	متوسط تماشاگر در سانس	شروع اکران
مرد بازنده	۱۰،۱۸۴	۱۷۴،۰۲۷	۱۷	۱۴۰۰/۱۲/۲۵
روز صفر	۱۵،۳۳۲	۲۷۲،۲۹۶	۱۸	۱۴۰۰/۱۲/۲۵
سگ‌بند	۳۵،۰۱۸	۱،۰۹۵،۰۰۲	۳۱	۱۴۰۰/۱۲/۲۵
شادروان	۱۷،۰۲۵	۲۸۵،۷۶۷	۱۷	۱۴۰۰/۱۲/۲۵
قدغن	۱،۳۱۹	۶،۵۷۱	۵	۱۴۰۰/۱۲/۱۸
موقعیت مهدی	۲۰،۳۲۶	۴۱۰،۲۴۴	۲۰	۱۴۰۰/۱۲/۱۸
لامینور	۴،۷۹۲	۴۳،۱۸۷	۹	۱۴۰۱/۰۲/۰۷
انفرادی	۲۴،۸۲۰	۸۱۷،۶۶۹	۳۳	۱۴۰۱/۰۲/۰۷
مغز استخوان	۴،۵۳۲	۵۴،۹۵۸	۱۲	۱۴۰۱/۰۲/۰۷
مجبوریم	۳،۰۷۹	۳۷،۳۵۸	۱۲	۱۴۰۱/۰۲/۲۱
علف‌زار	۴،۴۴۴	۱۰۳،۴۸۵	۲۳	۱۴۰۱/۰۳/۰۳
همان‌طور که در جدول مشاهده می‌شود کم‌ترین حضور تماشاگر برای فیلم قدغن با تعداد ۵ نفر در هر سانس است و بیشترین میزان حضور تماشاگر برای فیلم انفرادی است. نکته جالب ماجرا این است که فیلم علف‌زار با وجود اینکه دو هفته از شروع اکرانش گذشته، متوسط تماشاگر نسبتاً خوبی را به‌خود اختصاص داده است.				